

فرایندهای نهادی خروج نخبگان از کشور (تحلیل فرایندی درک نخبگان استان خراسان رضوی از خروج نخبگان از کشور)

زینب فاطمی امین^۱، علی یوسفی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۶

چکیده

در جهان معاصر، کارآمدی افراد یک جامعه به چگونگی تأثیرگذاری نهادهای کارآمد در آن جامعه بستگی دارد. جذب نخبگان و به تبع آن، ارتقای سطح کارآمدی نهادها می تواند از جمله پیش شرطهای توسعه و پیشرفت کشور محسوب گردد. هدف اصلی در این مقاله، درک نخبگان مورد مطالعه از فرایندهای نهادی در داخل کشور می باشد که منجر به تصمیم نخبگان برای خروج از کشور و عدم بازگشت مجدد آنان به کشور گشته است. ارزیابی های کیفی با تکیه بر تحلیلی فرایندمحور و به کارگیری تکنیک مصاحبه صورت گرفته است. درک نخبگان مورد مطالعه از فرایندهای نهادی به لحاظ اثرگذاری بر خروج نخبگان از کشور معطوف به مکانیسم های علی ناکارآمدی نهادی و ناکارآمدی نخبگان در دو سطح کلان و خرد می باشد و حاکی از آن است که چنانچه نهادهای تعیین کننده عملکرد صحیح و کارآمد نداشته باشند، نخبگان نیز نمی توانند در چارچوب نهادهای ناکارآمد، کارآمدی داشته باشند. فراهم نبودن شرایط به فعل رساندن توانمندی ها برای نخبگان برابر با ناکارآمدی آنهاست، ناکارآمدی در میان نخبگان نقطه مشترکی است که آنان را به خروج از کشور ترغیب می نماید.

واژگان کلیدی: ناکارآمدی نهادی، ناکارآمدی نخبگان، تحلیل کیفی فرایندی، خروج نخبگان.

مقدمه و بیان مسئله

در دنیایی که توسعه همه‌جانبه عمیقاً بر دانایی متکی است، نمی‌توان بدون حضور و مشارکت مؤثر نخبگانی که در جریان تولید، انتقال، اشاعه و تبدیل دانش نقش اساسی دارند، برنامه توسعه مبتنی بر دانش را سامان داد و پیش برد (فراستخواه، ۱۳۸۶). چنانچه در راهبرد ملی یک، از مجموعه راهبردهای کلان سند راهبردی کشور در امور نخبگان (برنامه‌ریزی برای اثرگذاری اجتماع نخبگانی در جامعه) تدوین شده است، یکی از وظایف اصلی نهادهای جامعه و دستگاه‌های اجرایی عبارت است از زمینه‌سازی برای افزایش میزان اثرگذاری نخبگان در جامعه (۱۳۹۱). این درحالی است که خارج شدن نخبگان از چرخه اثرگذاری در کشور دو صورت پیدا کرده است؛ از یک طرف، شاهد خروج نخبگان خود از کشور و عدم بازگشت آنان به کشور هستیم. از طرف دیگر، با عدم کارایی نخبگانی که هنوز در داخل کشور به سر می‌برند، مواجه می‌باشیم.^۱ فعالان و صاحب‌نظران داخلی بر این باورند که وجود مشکلات و نارسایی‌های ساختاری باعث دلسرد شدن و خروج قابل ملاحظه نخبگان علمی از کشور شده است. وضعیت نهادی حاکم در کشور بیشتر از آنکه پذیرنده نخبه باشد، فرستنده نخبه است و علی‌رغم برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های جدید، هنوز ظرفیت‌های نهادی لازم که انگیزاننده حضور و فعالیت نخبگان و بازگشت آنان به کشور باشد، وجود ندارد. نخبگان و اجتماع علمی نیازمند حمایت نهادی هستند و امیدوار کردن نخبگان به ماندن در کشور، مستلزم مهیا شدن زیرساخت‌ها می‌باشد (جاودانی، ۱۳۸۴؛ فراستخواه، ۱۳۸۶؛ قانع‌راد و خاور، ۱۳۹۰؛ حسینی، ۱۳۹۲؛ مازنی، ۱۳۹۴؛ موسوی‌راد و قدسیان، ۱۳۹۴ و هاشمی، ۱۳۹۷).

^۱ ازجمله مسائل و چالش‌هایی که دربردارنده تهدیدهای اجتماعات نخبگانی است، خروج نخبگان از چرخه خدمت به جامعه می‌باشد. خروج نخبگان از کشور دربردارنده دو وجه متفاوت فرصت‌آمیز و تهدیدآمیز است: تسریع و تسهیل در طی مسیر نخبگی و همچنین توانمندسازی و امکان مشارکت اجتماع نخبگانی در فعالیت‌های بین‌المللی جزء وجوه فرصت‌آمیز این موضوع تلقی می‌شود؛ لیکن از دیدگاه تهدیدآمیز، این پدیده سبب از دست رفتن اثرگذاری نخبه در جامعه و هدررفتن سرمایه‌گذاری‌های کشور در توسعه اجتماع نخبگانی می‌گردد. البته امروزه گسترش فناوری‌های ارتباطی سبب ایجاد تهدیدی جدید شده که در آن بدون خروج فیزیکی از کشور، توان افراد و گروه‌های نخبه در خدمت پیشبرد اهداف سایر جوامع و حل مشکلات آنها قرار می‌گیرد (سند راهبردی کشور در امور نخبگان، ۱۳۹۱: ۳۰) که از آن تحت عنوان «خروج خاموش» نام می‌برند.

خروج بدون بازگشت نخبگان از کشور طی سالهای اخیر، لطمات جبرانناپذیری را بر پیکره توسعه کشور وارد کرده و طبق نظرسنجی جدید «بنیاد ملی علوم در امریکا»^۱ که در سال ۲۰۱۷ منتشر کرده، ۹۲ درصد دانشجویان ایرانی دوره دکتری قصد دارند بعد از اتمام تحصیل در امریکا بمانند و تمایلی به بازگشت به ایران ندارند و ایران رتبه اول در ماندگاری دانشجویان تحصیلات تکمیلی را به خود اختصاص داده است. درصد بالای میزان ماندگاری نخبگان ایرانی، مطالعه و تحلیلی فرایندمحور از مسیرهای تأثیرگذاری نهادهای رسمی^۲ (اقتصادی، سیاسی و حقوقی) بر خروج نخبگان را می طلبد تا به فهم عمیق تر شرایط نهادی کشور پرداخته شود.

در ارتباط با خروج نخبگان، به عنوان یک مسئله مهم اجتماعی در شرایط کنونی، درک مکانیسم های علی، تبیینی اولیه از اثرگذاری عوامل نهادی در وضعیت نهادی کشور است که منجر به تصمیم برای خروج از کشور در نزد نخبگان می باشد. هدف نگارندگان مقاله حاضر این است که با تکیه بر تبیین های اولیه، به تبیینی نهایی از چگونگی در کنار هم قرارگرفتن علل نهادی تأثیرگذار، که منجر به خروج نخبگان از کشور گشته، دست یابیم. چرایی تصمیم به خروج بدون بازگشت نخبگان از کشور سؤال اصلی این پژوهش را تشکیل می دهد. در این مسیر، بایستی به درک مکانیسم ها و فرایندهای نهادی نائل گشت که ما را در تبیین این مسئله مهم اجتماعی در داخل کشور یاری می رساند. در این کار پژوهشی، تحلیل های فرایندی از خروج نخبگان معطوف به درک و ارزیابی نخبگانی است که عضو بنیاد ملی نخبگان استان خراسان رضوی هستند.

ملاحظات مفهومی

روی آوردن به تحلیل های فرایندی نهادی در رشته های مختلف علوم اجتماعی قابل مشاهده است، به طوری که در سال های اخیر، هر رشته بر مبنای تأکیدات و موضوعات محوری خود در کارهای تحقیقاتی شان از این شیوه تحلیل بهره می برند و به ارائه تحلیل هایی عمیق از انواع نهادها، رابطه متقابل نهادها، کنش ها و نقش تعاملی آنها در فرایندهای اجتماعی و نتایج کنش های افراد جامعه

۱. National Sciences Foundation (NSF)

۲. نهادهای سیاسی، اقتصادی و حقوقی از جمله نهادهای رسمی هستند که برخورداری از قوانین شفاف و مستند، ویژگی ساختاری این نهادها محسوب می شود (نورث، ۲۰۰۵ و کونیک، ۲۰۱۳).

درون وضعیت نهادی، عوامل نهادی تأثیرگذار بر کارآمدی نهادهای جامعه و رابطه کارآمدی نهادی با توسعه و پیشرفت جوامع دست زده‌اند که دیگر الگوهای تبیینی از آن غافل بوده‌اند (کلین، ۱۹۹۹: ۵۶). اتخاذ رویکردی فرایندی در بررسی پدیده‌ها، در بسیاری از مطالعات اجتماعی قابل پیگیری است؛ می‌توان از «ذهن، خود و جامعه»^۱ در مطالعات نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین همچون «جورج هربرت مید»^۲ و «چارلز هورتون کولی»^۳ یاد کرد. در نگاه آنها، هریک از این واقعیت‌های سه‌گانه، که به لحاظ جامعه‌شناختی از اهمیت بنیادی برخوردارند، ماهیت فرایندی دارند و تنها در قالب تحلیل فرایندی است که می‌توان به درک و شناخت عمیق‌تری در باب آنها دست یافت. همین‌طور جامعه‌شناسانی از جمله «آنتونی گیدنز»^۴، «پیر بوردیو»^۵ و «نوربرت الیاس»^۶، به عنوان نسل متأخری از متفکران نظری جامعه‌شناسی، بر به رسمیت شناختن ماهیت فرایندی پدیده‌ها اذعان می‌کنند. این گروه از نظریه‌پردازان، راه برون‌رفت از دوگانه‌انگاری‌ها را در توجه به فرایند دیالکتیکی میان عاملیت و ساختار می‌بینند (الیاس، ۱۳۷۷؛ کرایب، ۱۳۸۵ و جوادی، ۱۳۸۶). توجه به واقعیت فرایندی پدیده‌های اجتماعی بر چگونگی رخداد آن پدیده‌ها هم در سطح کلان و هم در سطح خرد تمرکز دارد.

در تحلیل موضوعات اجتماعی همچون خروج نخبگان، بر این نکته تأکید می‌شود که نه تنها نباید به تبیین‌های تک علتی اکتفا کرد، بلکه مستلزم توجه به لایه‌های مختلف واقعیت مورد بررسی است و باید فرایندهای شکل‌گیری مسئله اجتماعی در وضعیت نهادی شناسایی شود. آنچه در وضعیت نهادی باید مورد بررسی قرارگیرد «کارآمدی نهادی»^۷ و «ثبات نهادی»^۸ است که معطوف به عملکرد نهادها می‌باشد.^۹ با توجه به اینکه کارآمدی افراد یک جامعه به چگونگی

^۱. Mind, Self and Society

^۲. George Herbert Mead

^۳. Charles Horton Cooley

^۴. Anthony Giddens

^۵. Pierre Bourdieu

^۶. Norbert Elias

^۷. Institutional efficiency

^۸. Institutional stability

^۹. بستر نهادی یک جامعه متشکل از نهادهای رسمی و غیررسمی است که به‌نحوه ترکیب و روابط نهادها با یکدیگر اشاره دارد. بستر نهادی ثابت و ایستا نیست، بلکه در فرایند تاریخی در حال دگرگونی و تغییر است. این تغییر و دگرگونی عموماً دارای جریانی باثبات بوده و طی یک فرایند پیوسته و تدریجی صورت می‌پذیرد. به‌همین دلیل است که نهادهای رسمی بایستی از ثبات و پایداری برخوردار باشند، چراکه کارایی و ثبات بستر نهادی به کارایی، ثبات و عملکرد خوب نهادهای رسمی وابسته است (زمان‌زاده و الحسینی، ۱۳۸۹).

تأثیرگذاری نهادهای کارآمد^۱ در آن جامعه بستگی دارد، جذب نخبگان و به تبع آن، ارتقای سطح کارآمدی نهادها می‌تواند ازجمله پیش شرط‌های توسعه و پیشرفت کشور محسوب گردد. در این مقاله، تحلیل‌های کیفی فرایندی معطوف به درک و ارزیابی نخبگان از فرایندهای نهادی جهت تشخیص ناکارآمدی‌ها نهادی مؤثر بر ناکارآمدی نخبگان می‌باشد که به‌طور هم‌زمان منجر به تصمیم نخبگان برای خروج از کشور و عدم بازگشت مجدد آنان به کشور شده است. به‌منظور تسهیل در فهم فرایندها، مدل‌های فرایندی ترسیم می‌گردد.^۲

روش تحقیق

تبیین پدیدارها و رویدادهای اجتماعی عبارت است از درک و ارائه توضیحی که «چرا» پدیدارها و رویدادها چنان رخ داده‌اند که رخ داده‌اند. ارسطو راز توجه و اشتغال اصلی عالمان را به تبیین در این نکته مهم می‌داند که تا درنیافتن چرایی چیزی، تصور شناخت آن چیز، تصور نادرستی است (پارکینسون، ۱۳۸۴: ۲۰۹، به نقل از طالبان، ۱۳۸۸: ۶۴). «تبیین» پاسخی برای سؤالات از نوع «چرایی» است و تبیین مکانیسمی در پژوهش‌های اجتماعی، بر تبیین پدیده‌ها با ارجاع به مکانیسم‌های علی تأکید دارد.

در تحقیقات علوم اجتماعی، نشان دادن «مکانیسم‌ها» در استنباط علی بسیار راه‌گشاست. در مفهوم‌سازی مکانیسم‌ها شاید بتوان گفت که «مکانیسم‌ها عبارت‌اند از توالی‌های علی پیونددهنده

۱. نهادها به دو دسته کارآمد و ناکارآمد تقسیم می‌شوند (نورث، ۱۹۹۵: ۵). در نزد نورث، کارآمدی از ویژگی‌های ساختاری نهاد در جامعه می‌باشد و معیار کارایی نهادها می‌تواند سازگاری آنها با توسعه اقتصادی باشد (۱۳۷۷: ۱۴۸). به‌زعم میردال نبود نظم، عدم اجرای صحیح قوانین و مقررات، عدم رعایت قوانین و فساد جزء لاینفک نهادهای ناکارآمد به‌شمار می‌آید (گلدتورپ، ۱۳۷۰). ازاین‌روست که وضعیت نابسامان و بی‌ثباتی در کشورهای کم‌توسعه، بیانگر حضور نهادهای ناکارآمد در آن کشورهاست.

۲. ترسیم مدل‌های فرایندی یک نگاشت علی محسوب می‌گردد که چگونگی درک مخاطب از موضوعی مشخص را نشان می‌دهد. لازم به توضیح است که برای مکانیسم‌های علی در مدل‌های فرایندی، با ایده‌ای از چلبی (۱۳۹۳)، از مفهوم علیت استفاده شده که برای روشن شدن معنای آنها تعریف‌شان بدین شرح می‌باشد: علیت وجود شناختی ناظر بر روابط سازنده بین عوامل است که در اینجا شامل علیت ساختاری و علیت عاملی می‌گردد.

علیت عطفی ترکیب و اثر مشترک چند مؤلفه بر مؤلفه نهایی را نشان می‌دهد. علیت احتمالی نشان می‌دهد که آن سازه از چه ابعادی ساخته شده است.

وقایع که به شرط وجود شرایطی خاص، به طور مکرر، در واقعیت رخ می دهند» (طالبان، ۱۳۸۸: ۷۸). دانشمندان علوم اجتماعی برای پشتیبانی کردن از مدعاهای علی شان بیشتر مواقع به شناخت مکانیسم ها نیاز دارند. اگر تحلیل گران بتوانند مکانیسم های پیونددهنده درون داد و برون داد را نشان دهند، در وضعیت خیلی بهتری هستند تا از علی بودن ارتباط کشف شده شان دفاع کنند (همان: ۷۳). با علم به اینکه تبیین های علی به ندرت مستقیم و بی واسطه هستند، درک مکانیسم ها، راه حلی برای تبیین روشن و فهم پذیر چرایی زنجیره ای از علل وابسته به هم بر مسئله مورد تحقیق محسوب می گردد. یک مکانیسم هنگامی مشخص می شود که فرایند چگونگی اثرگذاری علل مختلف بر معلول به دقت توصیف شود. شناسایی فرایندها ما را به تحلیل کیفی دلایل ریشه ای موضوع مورد بررسی رهنمون می سازد.

به منظور شناسایی مکانیسم های تأثیرگذار در یک وضعیت نهادی که نیاز به اطلاعات کامل از ظرفیت های موجود درون نهادهای تعیین کننده دارد، نیاز به اتخاذ رویکردی کیفی است تا بتوان از طریق تجربه تفسیر شده در بیان کنشگران، به درکی عمیق و تحلیلی فرایندی در حوزه مورد مطالعه دست یافت. به زعم جکسون (۲۰۰۹)، تحلیل های نهادی کیفی باید مبتنی بر یک رویکرد فرایندمحور باشند. در این کار پژوهشی، تکنیک جمع آوری داده های کیفی، «مصاحبه نیمه ساختاریافته»^۱ می باشد. ویژگی بارز این تکنیک تحقیقاتی در انعطاف پذیری آن است که اجازه می دهد بینش و دیدگاه مصاحبه شونده درک گردد. از این رو، اطلاعاتی که گردآوری می شوند مبتنی بر تفسیر تجارب خود مشارکت کنندگان در مصاحبه است.

شیوه نمونه گیری، جمعیت و نمونه تحقیق

در نمونه گیری با رویکرد کیفی (برخلاف رویکرد کمی) به دنبال قوانین ثابت و تغییرناپذیر و یا تعمیم نتایج نیستیم، بلکه سعی در شناخت بهتر پدیده مورد بررسی در زمینه خاص و منحصر به فرد خود دارد (کامی، ۲۰۰۷). تحقیق کیفی مبتنی بر نمونه گیری غیراحتمالی است و در اصل مبتنی بر استفاده از معیار گزینشی از پیش تعیین شده است که در عمل آن را نمونه گیری «معیار محور» یا «هدفمند» می خوانند (محمدپور، ۱۳۸۸؛ لکومت و پریسل، ۱۹۹۳؛ پاتون، ۱۹۸۷ و

¹ Semi-Structured Interview

۲۰۰۲). در این نوع نمونه‌گیری، انتخاب مشارکت‌کنندگان، محیط‌ها، فضاها، موارد یا دیگر واحدهای نمونه‌گیری مبتنی بر معیار خاص و مشخص یا به‌طور هدفمند است، این درحالی است که نمی‌توان از دیگر روش‌های نمونه‌گیری برای کسب اطلاعات مهم و مورد علاقه محقق استفاده کرد (ماکسول، ۱۹۹۷؛ ماسون، ۲۰۰۲؛ پاتون، ۲۰۰۲؛ نیومن، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷؛ جانسون و کریستنس، ۲۰۰۸). لذا نمونه‌ها و/یا به عبارت صحیح‌تر، مشارکت‌کنندگان انتخاب یا دعوت می‌شوند (دیسیکو و کرابتری، ۲۰۰۶).

«گلایزر» و «اشتروس» (۱۹۶۷) و «مورس» (۱۹۹۷)، در نمونه‌گیری تحقیقات کیفی، معیار «اشباع نظری» را عنوان می‌کنند. اشباع نظری مقوله‌مبنایی داوری درباره زمان توقف نمونه‌گیری از گروه‌های مختلف مربوط به آن مقوله است. ورود داده جدید طبقه‌بندی موجود را تغییر نمی‌دهد یا پیشنهادی برای ایجاد طبقه جدید ایجاد نمی‌کند (گاستاوسون، ۲۰۰۷). دلیل به وجود آمدن این روش، نیاز احساس شده از طرف پژوهشگران کیفی است و به عنوان استاندارد طلایی پایان نمونه‌گیری تحقیق‌های کیفی در نظر گرفته شده است (اشمیت و براون، ۲۰۰۹). در این کار تحقیقاتی نیز زمانی به اشباع نظری رسیدیم که تمامی مشارکت‌کنندگان (نخبگان) اطلاعات مشابهی را در اختیار محققان گذاشتند و با تکرار نظرات و صحبت‌های آنان به دست آمد. درعین حال، با توجه به تأکید (لیوینگستون، ۲۰۰۹)، بعد از آنکه محققین احساس کردند داده‌ها در حال تکرار هستند، چند مصاحبه دیگر برای تأیید نظر آنان انجام شد.

جمعیت این کار تحقیقاتی را نخبگان استان خراسان رضوی _که حائز امتیاز نخبگی از بنیاد ملی نخبگان هستند_ تشکیل می‌دهند.^۱ معیار ما در انتخاب نمونه‌های تحقیق این بوده است که بیشترین میزان اطلاعات را براساس هدف اصلی و سؤال پژوهش در اختیار محققین قرار دهند (سالگادو، ۲۰۱۲). نمونه‌های ما شامل ۲۴ نفر از نخبگان می‌باشند که تصمیم به خروج از کشور را دارند و/یا از کشور خارج شده‌اند. ویژگی مشترک در میان هر دو گروه از نخبگان این است که قصد بازگشت به کشور را ندارند.

۱. طبق سند راهبردی کشور در امور نخبگان، نخبه به فردی برجسته و کارآمد اطلاق می‌شود که در خلق و گسترش علم، فناوری، هنر، ادب و فرهنگ و مدیریت کشور در چارچوب ارزش‌های اسلامی اثرگذاری بارز داشته باشد و همچنین فعالیت‌های وی بر پایه هوش، خلاقیت، انگیزه و توانمندی‌های ذاتی از یک سو، و خبرگی، تخصص و توانمندی‌های اکتسابی از سوی دیگر، موجب سرعت بخشیدن به پیشرفت و اعتلای کشور شود (۱۳۹۱: ۴).

برای دسترسی به نخبگان، به بنیاد ملی نخبگان استان خراسان رضوی مراجعه شد و بعد از برگزاری چند جلسه با رئیس بنیاد خراسان و جلب مشارکت و همکاری ایشان، در اولین مرحله، با چند نفر از نخبگانی که قصد خروج از کشور را داشتند، تماس گرفته شد و جلسات در محل بنیاد برگزار گردید. در مرحله بعدی، به دلیل عدم تمایل نخبگان به برگزاری جلسات مصاحبه در ساختمان بنیاد و حضور نیافتن آنان، به منظور راحتی و احساس آرامش نخبگان، انتخاب مکان برگزاری جلسات مصاحبه با آنان بود. با این شیوه بازخورد بهتر و با کیفیت‌تری از مصاحبه‌ها کسب شد. دسترسی به نخبگان ایرانی خارج از کشور نیز از طریق شبکه‌های مجازی (ایمو/اسکایپ/واتس‌آپ) صورت گرفت. به هنگام برگزاری جلسه مصاحبه (چه به صورت حضوری و چه به صورت غیرحضوری)، بعد از آشنایی‌های اولیه با مشارکت‌کنندگان و کسب اعتماد آنان، مصاحبه با سؤال‌های مقدماتی در ارتباط با «رشته تحصیلی، مقطع تحصیلی و دانشگاه‌های محل تحصیل...» شروع می‌شد و به تدریج و مشارکت بیشتر آنان، اینگونه وارد بحث‌های اصلی می‌شدیم که «آیا برای ادامه تحصیل و/یا استفاده از فرصت‌های تحقیقاتی/شغلی، قصد رفتن به کشور دیگری را دارید؟ مهم‌ترین دلایل شما برای این تصمیم چیست؟ آیا بعد از اتمام تحصیل و/یا فرصت‌های تحقیقاتی/شغلی، قصد بازگشت به کشور را دارید؟...». سپس با طرح سؤالات بیشتر از آنان درخواست می‌شد که دقیق‌تر و جزئی‌تر و با ارائه مثال‌هایی روشن (با توجه به تخصص خود) دلایل خود را مبنی بر تصمیم به خروج از کشور بیان کنند. از آنجایی که ضبط صدا و پیاده‌سازی کلمه‌به‌کلمه گفتگوها، روش معمول ثبت اطلاعات در مصاحبه می‌باشد، علاوه بر یادداشت‌برداری مباحث کلیدی مطرح شده در جلسه مصاحبه، از ضبط صوت نیز استفاده گردید و بعد از جلسه، مصاحبه کلمه‌به‌کلمه پیاده شد. به دلیل ضرورت پنهان ماندن هویت مشارکت‌کنندگان، در گزارش نظرات هرکدام از آنان، شماره مصاحبه به عنوان کد شرکت‌کنندگان درج شده است.^۱

صحت و دقت مصاحبه‌ها

توصیف جامع و بیان شفاف فرایند اجرای پژوهش می‌تواند نشانه‌ای از صحت و دقت پژوهش با روش کیفی باشد. این کار شامل ثبت تمام کارهای انجام شده در فرایند تحقیق از ابتدا تا انتها و

^۱. اطلاعات ویژگی‌های زمینه‌ای نخبگان شرکت‌کننده در جلسات مصاحبه، در پیوست مقاله آورده شده است.

ارائه توصیف عمیق از نحوه انجام کار است تا در مکان‌ها و زمان‌های دیگر و توسط افراد دیگر نیز قابل انجام باشد (حریری، ۱۳۸۵؛ لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵). محققان تلاش نمودند تا با بیان و ثبت جزئیات مربوط به فرایندهای طی شده در انجام مصاحبه‌ها، قابلیت اطمینان و اعتبار گردآوری داده‌های مصاحبه با نخبگان را فراهم سازند. بدین ترتیب، برای افزایش قابلیت اطمینان و همچنین اعتبار داده‌های منتشر کرده تمهیدات زیر به کار گرفته شده است؛

- افزایش کیفیت ضبط مصاحبه‌ها،
- مستند کردن مصاحبه‌ها به صورت متن و پیاده‌سازی کلمه به کلمه آنها،
- ثبت جزئیات مربوط به چگونگی مراحل انجام مصاحبه‌ها،
- ترسیم مدل‌های فرایندی از تک تک مصاحبه‌ها معطوف به چگونگی تأثیرگذاری مکانیسم‌های علی در شرایط نهادی کشور،
- و در نهایت، اتکا به بر ساخته‌های خود نخبگان و نه بر ساخته‌های ساخته شده در ذهن محققین به هنگام ترسیم مدل‌های فرایندی برای هر مصاحبه.

یافته‌ها

برای مشاهده و شناسایی فرایندهای نهادی خروج نخبگان نیاز است تا فرایندهای ناملموس از طریق مدل‌سازی به فرایندهای ملموس و قابل فهم تبدیل شوند. در این راستا، برای هر مصاحبه، مدل فرایندی از چگونگی تأثیرگذاری عوامل نهادی از طریق مکانیسم‌های علی در شرایط نهادی کشور طراحی گردیده است.

در این مقاله، تحلیل‌های فرایندی به نگاه و درک نخبگانی که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند و نقل قول‌هایی از آنان معطوف می‌شود. تحلیل‌ها به تفکیک نهادهای حقوقی، اقتصادی و سیاسی صورت گرفته است. همچنین به تفکیک این نهادها، مدل‌های فرایندی نهادی نیز ترسیم شده است.^۱

تحلیل فرایند نهادی حقوقی خروج نخبگان از کشور

عملکرد نهاد حقوقی به لحاظ اثرگذاری بر خروج نخبگان از کشور، اهمیت بسزایی دارد (نگاه کنید به مدل فرایندی شماره ۱). نقطه آغازین این فرایند نهادی، بی‌ثباتی قوانین و مقررات است

^۱. مدل‌های فرایندی در این مقاله از طریق نرم‌افزار Edrow Max طراحی شده‌اند.

که به نظر نخبگان، کارایی نظام حقوقی را زیر سؤال برده و آنها را با مشکلات زیادی به لحاظ امنیت‌های قانونی مواجه نموده است؛

«قوانین هر روز عوض میشن و هیچ ثباتی ندارن (مصاحبه پانزدهم)... چوب دم به ساعت قانون‌های مختلف رو خیلی خوردم (مصاحبه سیزدهم)».

بی‌ثباتی قوانین وضع شده، شفافیت مسیرهای قانونی و پایبندی کنشگران به اجرای قانون در کشور را تحت تأثیر قرار داده است و مصاحبه‌شوندگان اینچنین نقل می‌کنند که:

«قوانین وضع شده دستور اجرایی ندارن (مصاحبه سوم)... هرکسی ساز خودشو می‌زنه (مصاحبه شانزدهم)... اینجا همه چیز قابل مذاکرست (مصاحبه بیست و یکم)... عدم شفافیت قانونی زیاد داریم (مصاحبه سوم)... برا ثبت اختراع یه جا گیر می‌کردم، هیچ‌کس نبود راهنمایی کنه (مصاحبه یازدهم)».

مطابق با ارزیابی نخبگان، عدم شفافیت‌های قانونی به واسطه سه مکانیسم قابل پیگیری است؛ در پی نبود شفافیت، برقراری قانون و نظم با اختلال مواجه گردیده و به بیان نخبگان، کارهای خلاف قانون و بی‌نظمی در شرایط جامعه به محیط کار و دانشگاه هم رخنه کرده و سبب هرج و مرج و عدم حمایت‌های قانونی لازم و ناامنی حقوق مالکیت فکری برای کارآفرینان و مخترعان گشته است. این ناامنی در حقوق مالکیت فکری — که از مؤلفه‌های شرایط نهادی ناامن به شمار می‌آید — شامل کپی غیرقانونی طرح‌ها و دزدی ایده می‌گردد.

«حمایت‌های قانونی خیلی ضعیفه (مصاحبه بیست و چهارم)... می‌ترسیدم جایی پروژم رو توضیح بدم، چون راحت دزدیده می‌شد (مصاحبه یازدهم)... هیچ امنیت حقوقی برای ایده‌ها و اختراعات مون نداریم (مصاحبه دوم)».

همین‌طور، عدم پایبندی کنشگران به اجرای قانون، فضایی را برای اولویت پیدا کردن منافع‌ها و صلاح‌دید شخصی بر اعمال قانون فراهم کرده است. نخبگان در صحبت‌های خود بر نبود ضمانت‌های اجرایی برای اعمال قانون اشاره داشتند:

«قوانین متناقضه یا اصلاً قانون در موضوع خاصی ساکنه و فلان شخص خاص تصمیم‌گیری می‌کنه (مصاحبه سوم)... هیچ ضمانت اجرایی برای قانون‌هایی هم که گذاشته شدن وجود نداره، با صلاح‌دید شخصی قابل تغییره (مصاحبه هفتم)».

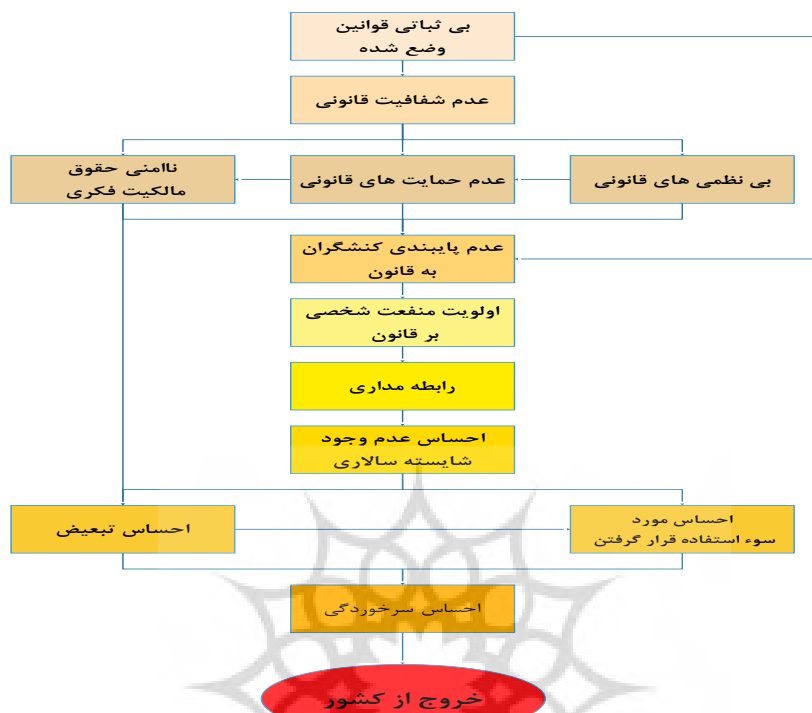
این اولویت پیدا کردن منفعت شخصی بر قانون باعث شده رابطه‌مداری در کشور نقش پررنگی را ایفا کند:

«نوآورانه بودن طرح اهمیت نداره، پارتی اهمیت داره (مصاحبه پنجم)... تأییدیه علمی برای ایده مهم نیست، مهم اینکه تو اون جلسه، آشنا داشته باشی (مصاحبه ششم)... اگه بتونی کارت رو با پارتی راه بندازی که خوب، وگرنه معلوم نیست تا کی باید دنبال کارت باشی و آخرش هم نتیجه‌ای نمی‌گیری (مصاحبه هفتم)...».

به باور نخبگان شرکت‌کننده، این نفوذهای رابطه‌ای در کشور هرگونه شایسته‌سالاری را تحت‌تأثیر قرار داده است. به گفته آنان، بسیاری از مشاغل به افراد فاقد صلاحیت و/یا کم‌صلاحیت واگذار گردیده است و این واگذاری‌ها نامرتبط با تخصص و شایستگی فرد و براساس رابطه صورت گرفته است و نه ضابطه. این احساس عدم وجود شایسته‌سالاری با مهم نبودن مهارت و تخصص، مهم نبودن کیفیت کاری و استقبال نکردن از نوآوری برایشان نمود پیدا می‌کند.

برای نخبگان، ازیک‌سو، ناامنی حقوق مالکیت فکری و ازسوی دیگر، احساس عدم وجود شایسته‌سالاری، باعث شکل‌گیری نوعی احساس تبعیض در آنان شده است. این احساس تبعیض با بی‌توجهی به شایستگی‌ها، توانمندی‌ها و تلاش‌های آنها در محیط‌های کاری در کسب موقعیت‌های شغلی و پرداخت حقوق برایشان به‌وجود می‌آید. برای نمونه بیان می‌کنند که:

«آدم‌ها سر جای خودش نیست (مصاحبه هشتم)... اگه بودجه و امکانات ندارن، برای همه ندارن، نه اینکه برا یه عده خاص داشته باشن (مصاحبه دوم)... افراد بی‌لیاقت با رابطه، پست‌های تأثیرگذار رو اشغال کردن (مصاحبه چهاردهم)... وقتی یه آقا زاده کنارت هست، تو هیچ شانس و برتری نداری (مصاحبه پانزدهم)... همیشه دو دسته ما و از ما به‌ترون وجود داره (مصاحبه چهارم)...».



نمودار شماره ۱: فرایند نهادی حقوقی خروج نخبگان از کشور

به دنبال به وجود آمدن احساس تبعیض برای نخبگان، این احساس برایشان به وجود می آید که فقط مورد سوء استفاده قرار گرفته اند و به نوعی بیگاری می کنند. چون ایده ها را آنها می دهند، زحمات را آنها می کشند، ولی در عمل، به نفع کس دیگری تمام می شود و هیچ بازدهی برای خود آنان ندارد.

این درک نخبگان از بی قانونی و رابطه مداری در کشور، سرخوردگی هایی را برای آنان شکل داده که منتهی به تصمیم برای خارج شدن از کشور و حضور داشتن در جامعه ای قانونمند و شایسته سالار شده است:

«همیشه فکر می کردم اگر بهترین باشی هیچ چیزی و هیچ کسی نمی تونه برات ناامنی به وجود بپاره (مصاحبه هفتم)... تلاش تو فضایی که داشتن آشنا مهم تر از داشتن تخصصه، بی فایده است (مصاحبه هجدهم)... اصلاً براشون مهم نیست که از بهترین دانشگاه های دنیا فارغ التحصیل شدی، برگشتی ایران تا خدمت کنی، فقط براشون رابطه مهمه (مصاحبه

چهاردهم)... نه به مغزت احترام می‌دارن و نه کیفیت کارت، آخرش هم رهاش می‌کنن
(مصاحبه سیزدهم)... با کلی انرژی برگشتم ایران، دستاوردی که نداشتم هیچ، فقط بهم توهین
شد (مصاحبه بیست و چهارم)... این سال‌هایی که موندم و نرفتم فقط بیگاری کردم و ضرر
کردم (مصاحبه شانزدهم)...

تحلیل فرایند نهادی اقتصادی خروج نخبگان از کشور

اصلی‌ترین دغدغه اقتصادی نخبگان، در بیانی مشترک از اکثریت قریب به اتفاق آنان، سوءمدیریت‌های اجرایی در نهاد اقتصادی می‌باشد که آن را معلول اولویت نداشتن پیشرفت و نبود دید اقتصادی در سطح کلان می‌پندارند. در نظر آنان، نبود برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مشخص و راهبردهای عینی، دلالت روشنی بر چرایی عدم تحقق یافتن پیشرفت کشور می‌باشد. همچنان‌که در مدل فرایندی شماره ۲ ملاحظه می‌گردد، نداشتن برنامه و سیاست‌های اقتصادی مشخص در داخل کشور سه پیامد را به دنبال داشته است؛ اولویت منافع شخصی بر منافع ملی، دخالت‌ها و نظارت‌های بیش‌ازحد دولت و بی‌ثباتی‌های اقتصادی. در نظر نخبگان شرکت‌کننده، اولویت نداشتن منافع ملی، اولویت پیدا کردن رابطه بر تخصص و احساس عدم وجود شایسته‌سالاری را به همراه می‌آورد. به‌طوری‌که اظهار می‌کنند:

«هرکسی داره کار خودشو می‌کنه و منفعت خودش رو در نظر می‌گیره (مصاحبه هجدهم)...
تو کشور ما نفوذ و قدرت رابطه از تخصص و مهارت بیشتره (مصاحبه بیست و چهارم)...
پروژه‌های اقتصادی در سیستم دولتی بر مبنای نیاز صنعت داخلی نوشته نمیشن، برای گرفتن
بودجه و فامیل‌بازی (مصاحبه هجدهم)»...

همچنین مطرح می‌کنند که روشن نبودن حوزه فعالیت بخش دولتی و خصوصی، تداخل‌هایی را در فعالیت‌های اقتصادی و بازار کار داخلی به وجود آورده و باعث دخالت‌های بیش از حد دولت گردیده است:

«همیشه به اهرم دولتی این وسط می‌بینی. بزرگترین مشکل اینکه دولت داره دست‌اندازی
می‌کنه و نظارت‌هاش خیلی زیاده (مصاحبه سوم)... دخالت‌های دولت خیلی زیاده؛ یا
نمی‌ذاره سود کنی و/یا میگه باید سود تقسیم بشه (مصاحبه ششم)»...

نتیجه نظارت‌های بیش از حد دولتی، کم‌رنگ شدن حضور بخش خصوصی در اقتصاد کشور و عدم توسعه بخش خصوصی می‌باشد، چراکه:

«تو سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی بخش خصوصی گم شده (مصاحبه سوم)... سرمایه‌گذاری خصوصی خیلی معنا ندارد، سرمایه‌گذاری‌ها کاملاً با نظارت خود دولت هست (مصاحبه ششم)...».

مشارکت‌کنندگان بارزترین نمونه نبود نگاه شایسته‌سالارانه و همچنین دست‌اندازی بخش دولتی و عدم توسعه بخش خصوصی، در عدم حمایت واقعی از شرکت‌های دانش بنیان و کارآفرین ارزیابی می‌کنند که موانع زیادی را برای کارآفرینان به وجود آورده است. این درحالی است که این شرکت‌ها می‌توانند نقطه اتکا پیشرفت اقتصادی کشور باشند:

«ایده جدید تو سیستم دولتی جایی ندارد (مصاحبه دهم)... استارت‌آپ‌هایی که اینقدر ارزش صحبت می‌کنن جنبه نمایشی دارن و همه می‌دونن که در عمل حمایتی نیست (مصاحبه پانزدهم)... اگه بخوام استارت‌آپی تشکیل بدم، باید حالا حالاها برای مجوز گرفتن دوندگی کنم، بعد هم نیاز به سرمایه اولیه زیاد داره که خوب من دانشجو مخترع از کجا بیارم؟ ازون طرف، می‌ترسم ایدم رو به سرمایه‌گذار بدم، چون کلاهبرداری زیاده (مصاحبه پنجم)... تنها دلیلی که چند تا استارت‌آپ بزرگ تونستن تو این شرایط ناپسامان بمونن و گسترش پیدا کنن، به خاطر اینکه حمایت دولتی داشتن (مصاحبه سوم)... مالیات‌های زیاد کمر شرکت‌های دانش بنیان رو شکونده (مصاحبه یازدهم)... به جای اینکه با شرکت‌های دانش بنیان خودمون قرارداد ببندن، با شرکت‌های چینی و روسی قرارداد ببندن اون هم با کیفیت کاری بسیار پایین... خوب اینطوری چطوری میخوان رشد کنیم (مصاحبه ششم)...».

عدم حمایت واقعی از شرکت‌های نوپای اقتصادی و دانش بنیان نشان از نمایشی بودن استارت‌آپ‌ها و غیرکاربردی بودن آنهاست. این مسئله باعث شده نخبگان احساس کنند که نوآوری و کارآفرینی در کشور جایگاهی ندارد و مهم نیست. به همین خاطر در آنان نوعی احساس عدم کارایی به وجود آمده و اینگونه مطرح می‌کنند که:

«خواهان نوآوری و تلاش بیشتر نیستن، میخوان تو همون حلی که هستن بمونن (مصاحبه پانزدهم)... طرح‌های جدید و سازنده اصلاً عملیاتی نمیشن، چون قابلیت اجرا در این سیستم رو نداره (مصاحبه هجدهم)... همون کارهای تکراری و بی‌نتیجه رو می‌خوان، نوآوری و فکر جدید انگار معنایی نداره (مصاحبه بیست و چهارم)... آدم دوست داره، بازدهی کارشو ببینه

ولی اینجا اصلاً ظرفیتش نیست (مصاحبه یازدهم)... ایده‌ها و مقاله‌هایی که می‌نویسم اینجا هیچ کارایی نداره، دوست دارم تأثیرش رو بینم که کار بزرگی انجام بشه (مصاحبه ششم)...»
در نزد مشارکت‌کنندگان در این کار پژوهشی، در شرایطی که نخبگان نتوانند نتیجه و فرایند تلاش و کارشان را مشاهده کنند، احساس مفید بودن نمی‌کنند و احساس سرخوردگی برایشان شکل می‌گیرد:

«اینجا تنها چیزی که مهم نیست مهارت و تخصصه (مصاحبه هفتم)... به نفر نخبه تو ایران باشه یه آیتم نیست (مصاحبه دوازدهم)... مریم میرزاخانی چون از ایران رفت، تونست نخبه بمونه (مصاحبه پانزدهم)... حرف‌هایی که زده میشه همش وعده وعیده (مصاحبه یازدهم)... ما فقط اسم نخبه رو یادک می‌کشیم، نه ارزش و اعتباری داریم و نه جایگاهی (مصاحبه سیزدهم)... کاش قلم پام می‌شکست و برنمی‌گشتم ایران (مصاحبه ششم)... پدیرشم از بهترین دانشگاه رو نرفتم، خواستم طرح‌هامو تو کشور خودم اجرا کنم، ولی اشتباه کردم (مصاحبه سیزدهم)... دوبار شرایط رفتن برام پیش اومد، تصمیم این بود که اینجا مفید باشم، ولی پشیمون شدم (مصاحبه شانزدهم)... دوست دارم تو کشور خودم ایده‌هام رو پیش ببرم، ولی انگار اونا هیچ تمایلی ندارن (مصاحبه نهم)... تا وقتی که نخبه‌ها براشون ارزشی نداشته باشن، فقط فرصت‌های پیشرفت رو می‌سوزونیم (مصاحبه پانزدهم)... زمانی که می‌بینی از طرح‌ها و ایده‌های تو همه استفاده می‌کنن و ارزش کلی سود بردن، موقعی که باید از تو حمایت کنن، خودشون می‌کشن کنار و می‌کن جا نداریم، اصلاً حس خوبی نیست (مصاحبه چهاردهم)... همه ایده‌هام دارن تو ذهنم خاک می‌خورن، حالم بده از اینکه نمی‌تونم مفید باشم (مصاحبه پانزدهم)...»

همچنین در یک مکانیسم دیگر، نخبگان اولویت نبودن پیشرفت و نبود مدیریت‌های اجرایی قوی می‌تواند دلیلی بر تحریم‌های اقتصادی می‌پندارند. این تحریم‌ها به دو طریق بر اقتصاد کشور تأثیر گذاشته است؛ از یک طریق، منجر به منزوی شدن ایران در روابط اقتصادی با دیگر کشورها در سطح بین‌المللی شده است. از طرف دیگر، بر بی‌ثباتی‌های اقتصادی در سطح داخلی تأثیر داشته است. این تحریم‌ها نگرانی‌هایی را بابت آینده اقتصادی کشور و به تبع آن، برای آینده شغلی نخبگان فراهم کرده است.

ارزیابی نخبگان شرکت‌کننده از بی‌ثباتی‌های اقتصادی در داخل کشور متأثر از یک عامل خارجی و دو عامل داخلی می‌باشد؛ تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان عامل خارجی و نداشتن برنامه مشخص اقتصادی و اولویت نداشتن منافع ملی به‌عنوان عوامل داخلی قابل ذکر است.

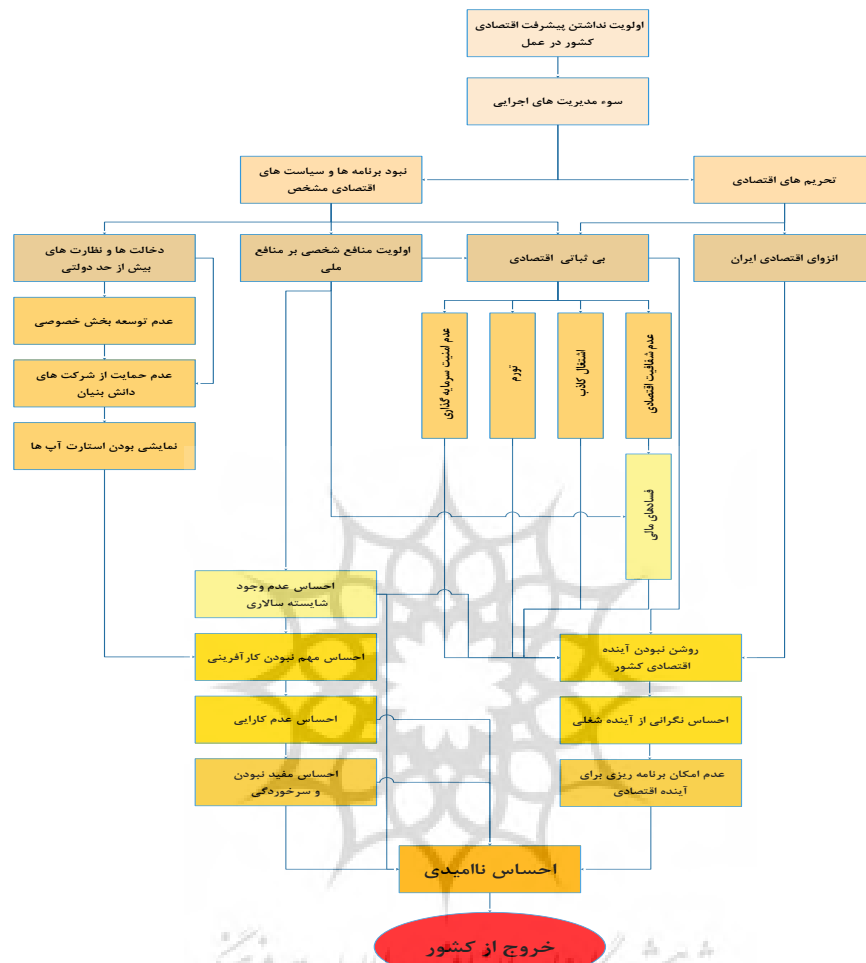
«دغدغه‌ای برای پایان دادن به این آشفتگی بازار و بی‌ثباتی‌ها وجود ندارد (مصاحبه یازدهم)... وضعیت اقتصادی ما قابل پیش‌بینی نیست، دست ما نیست و با یه صحبت بالا پایین میشه (مصاحبه سوم)... در برابر تغییر مقاومت می‌کنن، چون منافع یه عده خاص به‌خطر میفته (مصاحبه بیستم)...».

با توجه به صحبت‌های نخبگان، این بی‌ثباتی‌های اقتصادی از چهار مسیر آینده اقتصادی کشور را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؛ عدم امنیت سرمایه‌گذاری در بازار، تورم‌های سالیانه، اشتغال کاذب به‌وجود آمده در بازار کار داخلی و عدم شفافیت‌های اقتصادی. برای نمونه از اشتغال کاذب به‌وجود آمده در این فضای بی‌ثبات اینگونه گفته‌اند که:

«اون اصلاتی که ما دنبالشیم برای یک کسب و کار که رشد بکنه حقیقتاً نیست (مصاحبه سوم)... اقتصادمون داره درجا می‌زنه، میگن اشتغال داریم ولی اشتغالمون قسمت خیلی زیادیش داره با دلالتی انجام میشه (مصاحبه سوم)...».

به موازات دلالتی‌ها در بازار اقتصاد داخلی و تورم‌های سالیانه، ناامنی سرمایه‌گذاری نیز امکان هرگونه سرمایه‌گذاری و مشارکت اقتصادی را برای آنان بسیار مشکل کرده است:

«تورم همیشه نگران‌کننده‌ست، دائماً برنامه‌ریزی اقتصادی آدمو بهم می‌ریزه (مصاحبه هفدهم)... امنیت سرمایه‌گذاری نداریم، فقط بعدش پشیمونیه و میگی چرا اصلاً من همچین کاری رو کردم (مصاحبه سوم)...».



نمودار شماره ۲: فرایند نهادی اقتصادی خروج نخبگان از کشور

نبود شفافیت های اقتصادی نیز معلول بی ثباتی اقتصادی کشور عنوان شده و برای نمونه گفته

شده:

«اینجا اصلا معلوم نیست چه کسی چه میزان حقوقی رو می گیره (مصاحبه بیستم)... مثلا درآمد استاد در آمریکا رو سرچ کردم، قشنگ شفاف درآمدش برام اومد، ولی اینجا اینطور نیست (مصاحبه اول)».

به نظر آنان نبود شفافیت های اقتصادی منجر به سوءاستفاده های مالی و فساد در کشور شده

است که خود می تواند دلالت دیگری بر ترجیح منافع شخصی بر منافع ملی باشد:

«اقتصاد داخلی مریضه، اینقدر فسادها گسترده‌ست که دیگه راه درمانی براش وجود نداره (مصاحبه ششم)... هرکس فقط به فکر جیب خودش و نه جیب همه مردم (مصاحبه دوم)... ساختارمون معیوبه، به وضوح بهت میگن اگه میخوای کارت راه بیفته، باید از در پشتی وارد بشی (مصاحبه سوم)... تو این ساختار سالم بودنم واقعا جای تردید داره، ناخودآگاه تو ورطه‌های دیگه می‌فتی (مصاحبه سوم)».

لذا روشن نبودن فضای اقتصادی کشور برای نخبگان به احساس نگرانی از آینده شغلی، پیشرفت حرفه‌ای و عدم تأمین مالی تبدیل گشته است. این مبهم بودن آینده اقتصادی، امکان برنامه‌ریزی برای آینده اقتصادی را از آنان سلب می‌کند. برای نمونه، آنها ذکر کرده‌اند که:

«تو بازار کار ایران، جایی برای تخصص من نیست (مصاحبه دوازدهم)... قبل از رفتن شرایط کاری ندارم، بعد از برگشت هم ندارم (مصاحبه بیست و یکم)... می‌خوام یه آینده تضمین شده مالی داشته باشم تو حرفه خودم (مصاحبه سوم)... حتی اگه جذب هیئت علمی هم که بشیم، چون ردیف استخدامی ندارن، هر سال باید نگران تمدید قرارداد باشی (مصاحبه چهاردهم)... به خاطر ماجراجویی‌های هسته‌ای، شرکت در آلمان تعلیق شد، حسابای بانکی مون بسته شد و تمام برنامه‌ریزی‌هامون از بین رفت (مصاحبه ششم)... تصوراتم از بازار کار داخلی اشتباه بود (مصاحبه شانزدهم)... اصلا نمی‌تونم برای ۵ سال آیندت برنامه‌ریزی کنی، بگی ۵ سال دیگه کجام؟ (مصاحبه چهارم)... کلی برنامه‌ریزی و تلاش می‌کنی، در ثانیه نود یه اتفاقی می‌فته و همه برنامه‌هاتو بهم می‌ریزه (مصاحبه نوزدهم)».

درنهایت، طی این فرایند توصیف شده از نخبگان شرکت‌کننده، نوعی احساس ناامیدی از فضای کنونی کشور در آنان شکل گرفته، این در حالی است که در بیان خود آنان و هرکدام با توجه به حوزه تخصصی خود، سعی در ایجاد تغییر و شکل دادن آینده‌ای بهتر برای پیشرفت کشور داشته‌اند. لیکن روزنه امید را در بستر نهادی اقتصادی مشاهده نکردند و تصمیم به خروج از کشور گرفته‌اند. نقل قول‌های آنان در این زمینه در پی می‌آید:

«قبلا شاید نسبت به آیندم یه نگاهی داشتیم که خوب شرایط بده، ولی بازم میشه کاری کرد. اما الان یه جووری ناامیدم نسبت به شرایطی که هست، ناامیدی از اینکه آدم کلا تصویری نمی‌تونه داشته باشه از آینده (مصاحبه سوم)... صبح که از خواب بیدار میشی هیچ خبر امیدوارکننده‌ای نمی‌شنوی (مصاحبه هجدهم)... به چه امیدی روی ایده‌هام کار کنم (مصاحبه بیستم)... تا زمانی که سوء مدیریت‌های اجرایی در اقتصاد مملکتمون باشه، هیچ اتفاق

خوشایندی نمیفته (مصاحبه پنجم)... هیچ امیدی ندارم که در آینده اتفاق خاصی بیفته و وضعیتمون بهتر بشه (مصاحبه شانزدهم)... تلاش زیادی برای تحول و گسترش کارم کردم، ولی همه چیز تحت کنترل و مدیریت من نیست (مصاحبه یازدهم)... فضا تو کشور ما طوری شده که دافعه‌ها نقش مهم‌تری از جاذبه‌ها دارن (مصاحبه بیست و سوم)... ساختار کلی که اینجا آدم رو رشد داده وجود نداره (مصاحبه دهم)... وقتی در سطح مدیران گفته میشه که فرار نخبه‌ها مسئله نیست، چون به اندازه کافی نخبه داریم خیلی ناامیدکننده‌ست (مصاحبه بیست و یکم)...

تحلیل فرایند نهادی سیاسی خروج نخبگان از کشور

در نظر نخبگان شرکت‌کننده، ضعف مدیریت سیاسی محور فرایند نهادی سیاسی محسوب می‌شود (نگاه کنید به فرایند نهادی سیاسی در نمودار ۳) به طوری که می‌گویند:

«مدیران با سیاست‌های اشتباه، دغدغه‌های زیادی برای همه به وجود آوردند (مصاحبه دوازدهم)... تو زد و بندهای سیاسی، نقش ایدئولوژی خیلی زیاده (مصاحبه هشتم)... هر مشکلی رو توجیه می‌کنن، یکی میگه دشمن یکی میگه تحریم، هیچ‌کس نمیکه مشکل از بی‌سیاستی خودمونه (مصاحبه شانزدهم)».

این ضعف مدیریتی از طریق سه مکانیسم، آینده تاریکی از فضای سیاسی کشور برای نخبگان ترسیم کرده است. اولین مکانیسم، نبود سیاست‌های مشخص و راهبردهای کلان سیاسی است که باعث بی‌ثباتی‌های سیاسی در کشور گشته است. نخبگان بی‌ثباتی سیاسی در کشور را با تغییر سیاست‌های دولت‌های مختلف (همچون سیاست‌های حمایتی) درک می‌کنند، این ناپایداری سیاست‌های اتخاذ شده بر همه جنبه‌های زندگی حرفه‌ای و شخصی‌شان تأثیر گذاشته است:

«با عوض شدن دولت‌ها، سیاست‌ها هم تغییر می‌کنه و همه برنامه‌ها رو تحت تأثیر قرار میده (مصاحبه ششم)... هر دولتی مهره‌چینی‌ها و استراتژی‌های خاص خودشو داره (مصاحبه هشتم)... خیالت از بابت تصمیم‌ها و برنامه‌هاشون راحت نیست (مصاحبه ششم)».

بی‌ثباتی‌های سیاسی نبود شفافیت را به همراه آورده است. نخبگان خواهان شفافیت سیاسی دولتمردان می‌باشند، اینکه دولت‌های مختلفی که روی کار می‌آیند، در قبال عملکرد و تصمیمات سیاسی خود پاسخگو باشند. به باور آنان، عدم تحقق شعارهای سیاسی و پاسخگو نبودن دولتمردان به مشکلات مردم منجر به اعتراض‌ها و نارضایتی‌های اخیر گشته است:

«هر بار به شعار سیاسی میدان، ولی بهش عمل نمی‌کنن (مصاحبه پانزدهم)... سیاست‌ها مون هیچ ثباتی نداره و هر روز برای مردم دغدغه درست می‌کنن (مصاحبه شانزدهم)... فشارهای روی مردم و نارضایتی‌های مردم هر روز بیشتر میشه (مصاحبه اول)...».

ضعف مدیریت سیاسی را نخبگان مشکلی ریشه‌ای در کشور می‌دانند که منجر به برخوردها و تصمیم‌گیری‌های اشتباه در سطح بین‌المللی و تحریم‌های سیاسی ایران شده است و این انزوای سیاسی کشور و تهدیدهای جهانی به جنگ، نگرانی زیادی را برای آنان به وجود آورده است:

«انزوای سیاسی ایران حس بدی به آدم میده، وقتی تو کشورهای دیگه به عنوان تروریست می‌شناسنت (مصاحبه یازدهم)... قطع ارتباط‌های سیاسی ایران با دنیا، تأثیر خوبی روی آیندما نداره (مصاحبه هفتم)... از هر طرف داریم تهدید میشیم (مصاحبه پانزدهم)... تهدیدهای جهانی به جنگ واقعا نگران‌کننده‌ست (مصاحبه دهم)...».

سومین مکانیسم با بسته شدن فضای سیاسی جامعه مشخص می‌شود. حاکم بودن فضای سیاسی بسته در جامعه به واسطه نبود آزادی‌های سیاسی، آزادی بیان و گسترش دخالت‌های سیاسی برای نخبگان نمود پیدا می‌کند.

«همیشه تهدید به آزادی که داری وجود داره (مصاحبه بیست و چهارم)... علم زیاد داشته باشی، خیلی خوب فکر کنی، ولی عقایدت مطابق با عقاید سیاست نباشه، کنار گذاشته میشی (مصاحبه بیستم)... اگه پشتوانه‌ای نداشته باشی، نمی‌تونی حرفت رو بزنی و یا انتقادی کنی (مصاحبه اول)... می‌دونم اگه بخوام آزادانه عقایدمو بیان کنم، نمی‌تونم استاد دانشگاه بشم (مصاحبه بیستم)...».

همچنین مشارکت‌کنندگان در این تحقیق، از فشارهای امنیتی و محدودیت‌های اطلاعاتی در کشور ابراز ناراحتی می‌کنند که آن را ناشی از دخالت‌های سیاسی گسترده می‌دانند. نقل قول‌های آنها بدین شرح می‌باشند:

«همش احساس می‌کنی یه نفر بالا سرت (مصاحبه نهم)... سیاست تو همه چیز دخالت می‌کنه، در تمام امور شخصی دخالت می‌کنه (مصاحبه شانزدهم)... محدودیت‌ها خیلی زیاد شده (مصاحبه بیست و دوم)... اگه تأیید سیاسی نشی، هیچ‌جا نمی‌تونی وارد بشی (مصاحبه هجدهم)... حتی در خارج از کشور هم نگرانی دارم که حاشیه‌ای برام درست نشه (مصاحبه

بیست و چهارم) ... فشارهای امنیتی در داخل کشور خیلی زیاده (مصاحبه بیست و سوم) ... آگه بخوای زیر این فشارها له نشی، باید بری (مصاحبه دوازدهم) ...».

در نظر آنها، گسترش محدودیت‌های اطلاعاتی در کنار نداشتن آزادی‌های سیاسی و آزادی بیان، امکان فعالیت‌های مدنی و سیاسی را به شدت کاهش داده است. در کنار هم قرارگرفتن این سه مکانیسم مهم به‌طور هم‌زمان، نبود سیاست‌های مشخص، بسته شدن فضای سیاسی جامعه و تحریم‌های سیاسی، برای نخبگان تصویر مبهم و تاریکی از آینده سیاسی ایران را شکل داده است:

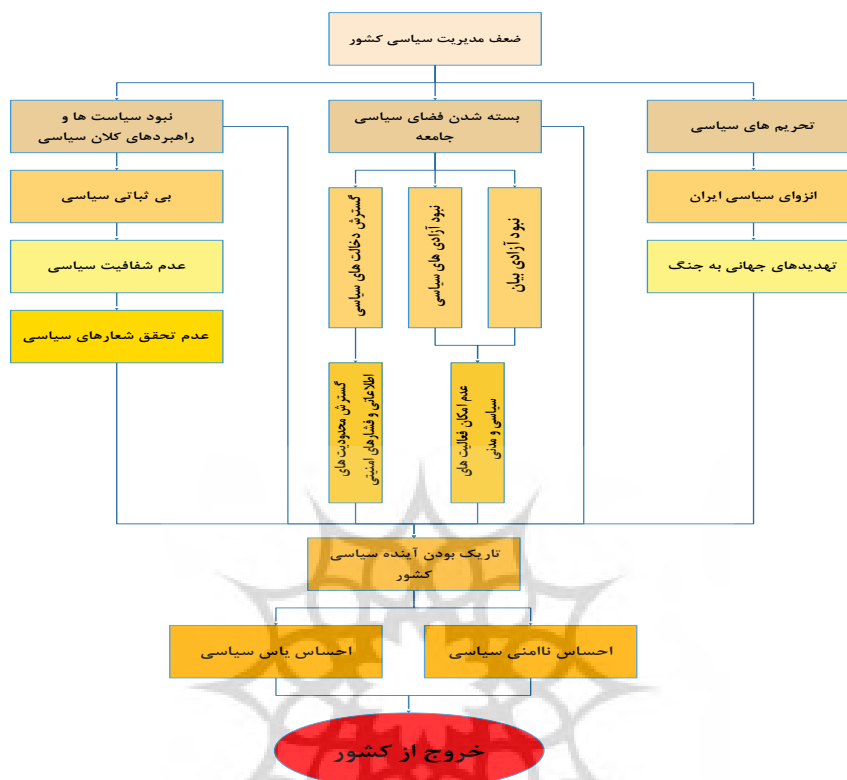
«تغییرات کوتاه‌مدت و مقطعی صورت می‌گیرد (مصاحبه سوم) ... دید مثبتی به آینده سیاسی کشور تو سال‌های آینده ندارم (مصاحبه چهاردهم) ... ما الآن داریم برای حداقل‌ها مون می‌جنگیم، این اصلاً جالب نیست (مصاحبه سوم) ... چشم‌انداز و افق روشنی برای آینده سیاسی ایران وجود نداره (مصاحبه بیست و یکم) ... امیدی به تغییرات بزرگ ندارم (مصاحبه بیستم) ...».

این درک از نگرانی نسبت به آینده سیاسی کشور، دو پیامد داشته است؛ از یک سو، منجر به شکل‌گیری نوعی احساس ناامنی سیاسی در نخبگان گشته است. چنانچه مطرح می‌کنند:

«وقتی دیدم چطور در اتاق استادم رو شکوندن و وسایلش رو بیرون ریختن، خیلی احساس ناامنی کردم (مصاحبه دوازدهم) ... خیلی زود بهت انگ می‌زنن (مصاحبه اول) ...».

از سوی دیگر، آنها را دچار احساس یأس سیاسی نموده است که در نهایت، به‌زعم مشارکت‌کنندگان، بر تصمیم‌گیری نخبگان برای خروج از کشور تأثیر گذاشته است:

«یه انسداد سیاسی خاصی تو کشور حاکمه (مصاحبه بیست و دوم) ... آدم دلشو به چی خوش کنه (مصاحبه دوازدهم) ... یه یأس و ناامیدی از فضای سیاسی بین نخبه‌ها و همه مردم حاکمه (مصاحبه بیست و یکم) ... تو شرایط فعلی برای کشورهای همسایه آینده سیاسی بازتر و روشن‌تری می‌تونیم ترسیم کنیم (مصاحبه هفتم) ... با عوض شدن هر دولت، ناامیدیم بیشتر م‌شه (مصاحبه سوم) ... مسئولین کشور ما از خروج این همه نخبه خبر دارن، انگار خودشون دارن به این سمت سوق میدن (مصاحبه دوازدهم) ...».



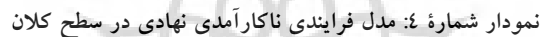
نمودار شماره ۳: فرایند نهادی سیاسی خروج نخبگان از کشور

بحث و نتیجه گیری

فرایندهای نهادی مختلف در تقابل و کنار هم بودنشان از دو جهت قابل تحلیل است؛ از یک جهت، چگونگی ارتباط نهادهای کلیدی با یکدیگر و همچنین ارتباط نخبگان با این نهادها را توصیف می کنند و از جهت دیگر، درک بهتری را از چگونگی اثرگذاری عوامل نهادی از طریق مکانیسم های علی در بستر نهادی کشور فراهم می کنند که شرایط را برای تصمیم گیری نخبگان به خروج از کشور تسهیل می نماید. درک نخبگان از فرایندهای نهادی به لحاظ اثرگذاری بر خروج نخبگان از کشور معطوف به مکانیسم های علی ناکارآمدی نهادی و ناکارآمدی نخبگان در دو سطح کلان و خرد می باشد.

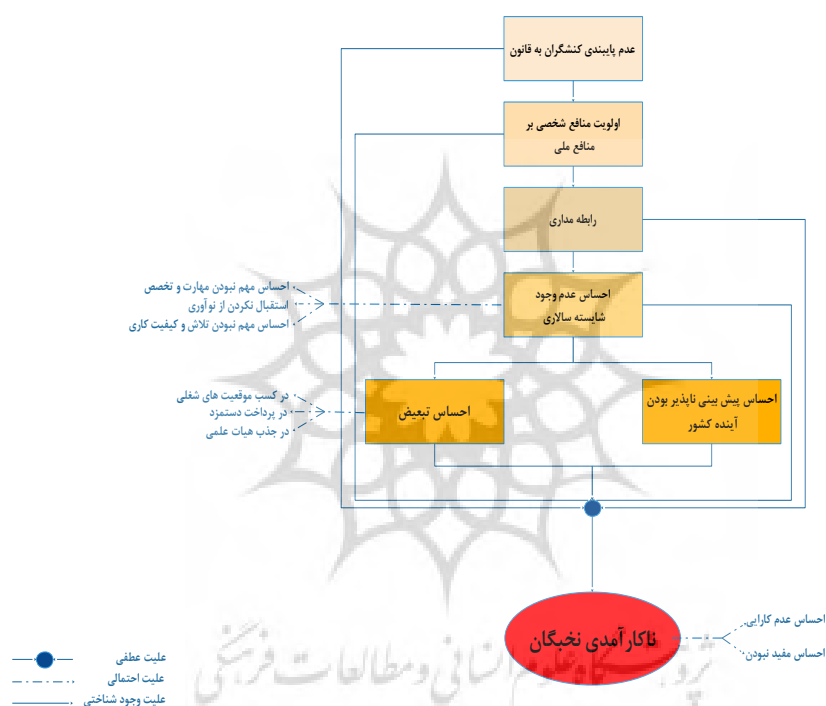
در بیان نخبگان مورد مطالعه در این پژوهش، محور فرایند نهادی در سطح کلان، حاکمیت قانون می باشد. برقراری حاکمیت قانون به عنوان یکی از ویژگی های ساختاری هر نهادی،

به طور عمیقی، عملکرد آن را متأثر می سازد. در اینجا حاکمیت قانون در نهاد حقوقی، به معنای عمومی بودن و پایداری قوانین وضع شده می باشد که برای همه لازم الاجراست. در سایه حاکمیت قانون در نهاد سیاسی نیز قوانین بایستی به طور عمومی اعلام شوند و از حقوق و آزادی های مردم (مثل آزادی بیان و آزادی های سیاسی) حمایت های قانونی صورت گیرد. براین اساس، سیاستمداران حافظان قانون شناخته می شوند و خود نیز به لحاظ پایبندی به سیاست ها و قوانین وضع شده مشمول آن می گردند. اما حاکمیت قانون در نهاد اقتصادی، معطوف به آزادی های اقتصادی می شود. منظور از آزادی های اقتصادی توسعه هرچه بیشتر بخش خصوصی، فراهم کردن محیط نهادی مناسب و امنیت بخش برای سرمایه گذاری و کسب و کار و حمایت از شرکت های نوپای اقتصادی برای گام نهادن در صحنه اقتصاد کشور می باشد. این درحالی است که از نگاه مشارکت کنندگان، نبود ضمانت های اجرایی برای اعمال قانون، باعث یکسان نبودن قوانین برای همه شده است. به گونه ای که از یک طرف، برقراری نظم و از طرف دیگر، هرگونه آزادی های سیاسی و اقتصادی، که حق آنان و همه مردم جامعه است، را مختل کرده است. منشأ نقض حقوق و آزادی ها، مستمر نبودن قوانین، عدم صراحت قانونی و پیش بینی ناپذیری تغییرات در قوانین عنوان شده است. همچنان که در مدل فرایندی شماره ۴ مشاهده می شود، حاکمیت ضعیف قانون در سطح کلان کشوری، بی ثباتی نهادی و عدم شفافیت های نهادی را به همراه می آورد. بی ثباتی در نهادهای تأثیرگذار جامعه به لحاظ بی ثباتی قوانین وضع شده، تغییر برنامه ها و سیاست های اعلام شده، بی برنامه گی ها و در نظر نداشتن استراتژی های عملی برای رشد و توسعه کشور باعث عدم شفافیت های نهادی گشته است. ارزیابی نخبگان شرکت کننده در این پژوهش، از عدم وجود شفافیت در نهادها را می توان در شفاف نبودن برنامه ها، نداشتن شفافیت در عملکردها و عدم شفافیت در پاسخگویی در قبال برنامه ها و عملکردهای هر سه نهاد ملاحظه نمود.



در سطح خرد، هسته اصلی فرایند تبیین ناکارآمدی نخبگان را عدم پابندی کنشگران به اجرای قانون ارزیابی کرده‌اند که برقراری نظم و انضباط اجتماعی را برهم زده است (نگاه کنید به مدل فرایندی شماره ۵). عدم پابندی به رویه‌های قانونی، اولویت پیدا کردن منافع شخصی بر منافع ملی را به همراه داشته است. آنان معضل کشور را در ارجحیت منافع شخصی و نادیده گرفتن منافع ملی می‌بینند. بی‌توجهی به قانون، مسائل و جهت‌گیری‌های کلان ملی ازسوی

ذی‌نفعان اقتصادی و سیاسی فضا را برای رابطه‌مداری تسهیل نموده و اولویت‌ها را از تخصص به رابطه تغییر داده است. در نظر مشارکت‌کنندگان، این مسئله نوعی احساس عدم وجود شایسته‌سالاری را در کشور برای نخبگان به‌وجود آورده و تأکید داشتند که فقدان تفکر شایسته‌سالاری به معنای عدم توجه به تخصص، توانایی و کارایی متخصصان است که متناقض با هرگونه پیشرفت در کشور می‌باشد.



نمودار شماره ۵: مدل فرایندی ناکارآمدی نخبگان در سطح خرد

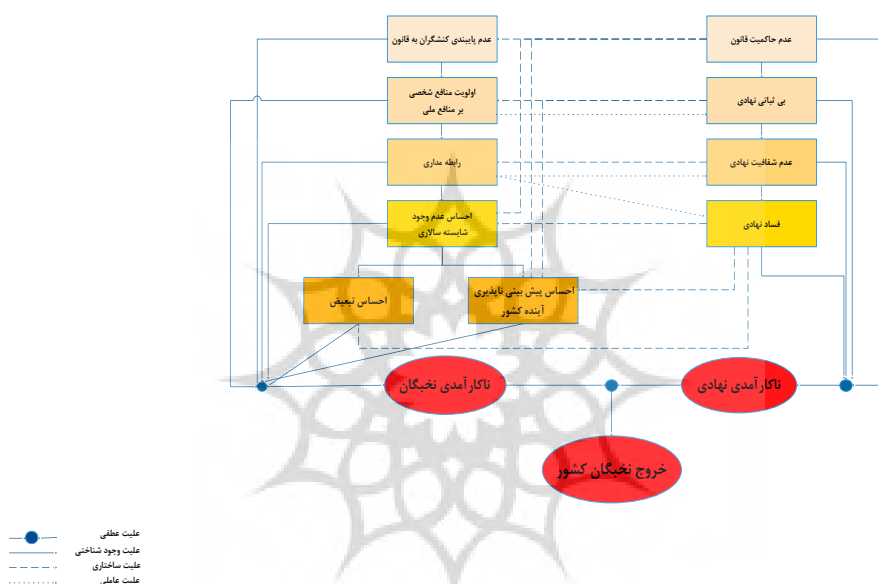
احساس عدم وجود شایسته‌سالاری از طریق دو مکانیسم توصیف می‌شود؛ از یک طرف، ریشه احساس تبعیض در نزد نخبگان است که به هنگام کسب موقعیت‌های شغلی برای آنان شکل می‌گیرد و از طرف دیگر، امکان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی برای آینده را از آنان سلب می‌کند که ناامیدی آنان را از وضعیت نهادی موجود در کشور سبب می‌شود. زمانی که نخبگان در جایگاه شایسته خود نتوانند اثرگذار باشند، احساس مفید بودن و کارایی نمی‌کنند. این احساس در آنها در شرایطی به‌وجود می‌آید که نتوانند نتیجه فعالیت‌های خود را مشاهده کنند و امکان

بروز خلاقیت و کارآفرینی نداشته باشند. فراهم نبودن شرایط به فعل رساندن توانمندی‌ها برای نخبگان برابر با ناکارآمدی آنهاست. ناکارآمدی در میان نخبگان نقطه مشترکی است که آنان را به خروج از کشور و عدم بازگشت مجدد به کشور ترغیب می‌نماید.

تحلیل فرایندی نهایی را می‌توان با تلفیق سطوح کلان و خرد ارائه نمود. با توجه به اینکه حاکمیت قانون مفهومی کلیدی در هر جامعه‌ای محسوب می‌شود، اگر این اصل به‌درستی شناخته گردد و به آن عمل شود، می‌تواند منشأ ثبات و پیشرفت آن جامعه را فراهم نماید، وگرنه فساد و تضییع حقوق اشخاص، تمام بخش‌های جامعه را دربر خواهد گرفت. قوانین باید به‌نحوی تنظیم و جهت‌گیری شوند تا قابلیت راهنمایی و تنظیم رفتار افراد جامعه را داشته باشند. تازمانی که حاکمیت قانون (به‌معنای برتری قانون بر همه‌کس و همه مراجع) در جامعه شکل نگیرد، وجود قانون مدون و/یا غیرمدون نمی‌تواند کارکرد مثبت داشته باشد. اجرای ضعیف حاکمیت قانون (در سطح کلان) در میان نهادهای سه‌گانه، عدم پایداری کنشگران به اجرای قانون (در سطح خرد) را در کشور به‌دنبال داشته که در سایه آن، شاهد بی‌ثباتی‌های نهادی و اولویت منافع شخصی و نه منافع ملی می‌باشیم که دارای تأثیر و تأثیر متقابل در سطح جامعه هستند. نادیده گرفتن سیاست‌های ملی و پیشرفت کشور در سطح کلان، شفافیت نهادهای رسمی را دچار ابهام نموده و در سطح خرد، فرهنگ رابطه‌مداری را در میان کنشگران جامعه تقویت کرده است. نداشتن شفافیت و غلبه رابطه بر ضابطه به‌طور هم‌زمان، نقش مهمی بر ایجاد و گسترش فساد در جامعه داشته‌اند. فساد نوعی نارسایی نهادی در ارتباط مستقیم با ترتیبات نهادی حاکم در داخل کشور محسوب می‌گردد. فساد قواعد بازی جامعه یعنی نهادهای را برهم می‌زند، وضعیت نهادی کشور را به سمت ناکارآمدی سوق می‌دهد و چالش‌هایی را در سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای به‌وجود می‌آورد.

همچنان‌که در مدل فرایندی تلفیقی مشاهده می‌گردد، در کنار هم قرارگرفتن نارسایی‌های نهادی (همچون عدم حاکمیت قانون، بی‌ثباتی نهادی و فساد نهادی) نارسایی‌هایی را در سطح کنشی به‌همراه می‌آورد. تردید نسبت به آینده روشن و مطمئن، حکایت از درک نخبگان مورد مطالعه از وضعیت نهادی حاکم در کشور می‌باشد که بر کارایی آنان تأثیر منفی داشته است. در پناه این چارچوب نهادی ضعیف است که شاهد ناکارآمدی قوانین وضع شده، کاهش کارایی و

اثر بخشی سیاست‌ها و برنامه‌ها در سطح کشور هستیم (نگاه کنید به مدل فرایندی شماره ۶). بر مبنای تحلیل کیفی نهادی، در شرایطی که ناکارآمدی نهادی، از کارآمدی نهادی، واقعیتی مشهودتر باشد، با ناکارآمدی نخبگان در کشور مواجه خواهیم بود. مدل فرایندی نهایی بر مکانیسم‌های علی ناکارآمدی نخبگان و ناکارآمدی نهادی و تأثیر هم‌زمان این دو مؤلفه مهم بر خروج نخبگان از کشور و عدم بازگشت مجدد آنان دلالت دارد.



نمودار شماره ۶: مدل فرایندی خروج نخبگان از کشور (تلفیق سطوح خرد و کلان)

از آنجایی که لازمه رسیدن به توسعه پایدار در کشور، به کارگیری اندیشه نخبگانی است، بایستی ظرفیت‌های نهادی کشور را از طریق سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی متخصص و شرایط نهادی افزایش داد که ضرورت اقدام‌های ملی برای ارتقای سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت کلان امور نخبگان را نشان می‌دهد. آنچه مهم است حفظ این پتانسیل در کشور می‌باشد و برای رسیدن به این مهم، نهادهای تعیین‌کننده کشور در اعمال مدیریت کارآمد، برنامه‌ریزی صحیح و منسجم و به کارگیری شایسته این نیروهای خلاق دخیل‌اند.

جدول پیوست. ویژگی‌های زمینه‌ای شرکت‌کنندگان

کد شرکت‌کنندگان	جنس	وضعیت تأهل	رشته تحصیلی	مقطع تحصیلی	دانشگاه محل تحصیل
اول	مرد	مجرد	کامپیوتر	کارشناسی ارشد	صنعتی شریف
دوم	مرد	مجرد	آب	دکتری	فردوسی مشهد
سوم	مرد	متاهل	کامپیوتر	دانشجوی دکتری	فردوسی مشهد
چهارم	مرد	مجرد	مکانیک	ارشد	فردوسی مشهد
پنجم	مرد	متاهل	شیمی	ارشد	علم و صنعت
ششم	مرد	مجرد	کامپیوتر	دکتری	فردوسی مشهد
هفتم	زن	متاهل	پزشکی	دکتری	فردوسی مشهد
هشتم	مرد	متاهل	ادبیات فارسی	دکتری	تهران
نهم	مرد	مجرد	دندانپزشکی	دکتری	فردوسی مشهد
دهم	زن	متاهل	روانپزشکی	دکتری	تهران
یازدهم	مرد	مجرد	الکترونیک	دکتری	صنعتی شریف
دوازدهم	زن	متاهل	وکالت	ارشد	علامه طباطبایی
سیزدهم	مرد	مجرد	روانشناسی	ارشد	فردوسی مشهد
چهاردهم	مرد	متاهل	داروسازی	دکتری	فردوسی مشهد
پانزدهم	زن	متاهل	شیمی	پسادکتری	فردوسی مشهد
شانزدهم	مرد	متاهل	عمران	دانشجوی دکتری	صنعتی شریف
هفدهم	مرد	مجرد	برق	ارشد	علم و صنعت
هجدهم	زن	متاهل	ادبیات فارسی	پسادکتری	فردوسی مشهد
نوزدهم	مرد	متاهل	کامپیوتر	دانشجوی دکتری	جورج ماسون امریکا
بیستم	زن	متاهل	روانشناسی	دانشجوی دکتری	شیکاگو امریکا
بیست و یکم	مرد	متاهل	علوم سیاسی	دکتری	سوربون فرانسه
بیست و دوم	مرد	مجرد	اقتصاد	دانشجوی دکتری	بوستون امریکا
بیست و سوم	مرد	مجرد	جامعه‌شناسی	دانشجوی دکتری	ایتالیا
بیست و چهارم	زن	متاهل	کامپیوتر	دکتری	کالگری کانادا

منابع

- بیکر، تزر. ال (۱۳۸۸). *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*. ترجمه: هوشنگ نائی. تهران: نشر نی.
- جاودانی، حمید (۱۳۸۴). بررسی عوامل داخلی تقویت‌کننده فرایند خروج نخبگان علمی از کشور. *مدیریت و توسعه*، شماره ۶۲: ۴۷-۳۶.
- زمان‌زاده، حمید و الحسینی، محمدصادق (۱۳۸۹). چرا نهادها در تعیین عملکرد اقتصادی اهمیت می‌یابند؟. *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۲۰۵۰.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸). مکانیسم‌ها و جامعه‌شناسی (نقش و اهمیت مکانیسم‌ها در تبیین پدیده‌های اجتماعی). *فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم/انسانی*، سال پانزدهم. شماره ۶۱: ۱۰۲-۶۳.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه: هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- قانع‌راد، محمدامین و خاور، فرهاد (۱۳۹۴). ذهنیت‌های پژوهشگران برجسته علوم پایه درباره اجتماع علمی در ایران. *دوفصلنامه انجمن آموزش عالی ایران*، سال سوم. شماره ۴: ۳۴-۷.
- گلدتورپ، جی ای (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم: نابرابری توسعه*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- موسوی‌راد، سیدحامد و قدسیان، حسین (۱۳۹۴). تحلیل مهاجرت نخبگان و تأثیر سیاست‌های بازدارنده با استفاده از پویایی‌های سیستم. *پژوهش‌های مدیریت راهبردی*، سال بیست و یکم، شماره ۵۹: ۶۲-۳۷.
- هاشمی، هدی (۱۳۹۷). آیا مهاجرت نخبگان افزایش یافته است؟ *روزنامه ایران*، کدخبر: ۶۸۷۴.
- Glaser, B.G. & Strauss, A.L. (1967). *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*. New York: Aldine
- Guba, E. G. & Y. Lincoln (2005). *Paradigmatic Controversies, Contradictions and Emerging Confluences*. In Denzin and Lincoln. *Handbook of Qualitative Research*. London: Sage
- Johnson, R. B. & L.B. Christensen (2008). *Educational Research: Qualitative, Quantitative and Mixed Approches*. London: Sage.
- LeCompte, M. D.; J. Preissle & R. Tesch (1993). *Ethnography and Qualitative Design in Educational Research*. SanDiego. CA: Academic Press.
- Mason, J (2002). *Qualitative Researching*. London: Sage.
- Maxwell, J (2007). *Qualitative Research Design: An Interactive Approche*. London: Sage.
- Morse, J.M. (1997). *Completing a Qualitative Project*. London: Sage
- North, Douglass C. (1995). The New Institutional Economics and Third World Development in John Harriss, Janet Hunter, and Colin M. Lewis, eds., *The New Institutional Economics and Third World Development*. New York: Routledge.

- North, Douglass C. (2005). *Understanding the Process of Economic Change*. New Jersey: Princeton University Press.
- Patton MQ. (2002). *Qualitative Evaluation and Research Methods*. London: Sage.

